

اعلیحضرت و

اصرار موجه و اصرار نا موجه

امیرفیض- حقوقدان

فرمایشات کوتاهی از طریق اینستا گرام دریافت شده که واقعا نمیدانم منتسب به اعلیحضرت هست یا خیر بهرحال از آنجا که موضوع آن به مبارزه و التفاتات اعلیحضرت بی ربط نیست نقدی تقدیم آن اینستا گرام میشود که اگر موضوع اصالت نداشت؛ <تقدیم به موهوم هم تقدیم محسوب نمیشود>.

متن فرمایشات

<من هرگز طرفدار فدرالیسم نبوده و نیستم؛ اما اعتقاد به حکومت غیر متمرکز دارم. میتوان به تاریخ تمدن و هویت ایرانی خودمان افتخار کرد و لزومی به ضدیت با نژاد و قوم و باور مذهبی دیگری نیست>

اصرار موجه

اصرار موجه در بیان اعلیحضرت آنجاست که انصراف خودشان را از طرفداری فدرالیسم مورد تاکید قرار داده اند (استفاده از واژه **هرگز** گویای اصرار و تاکید بر قبول ایرانیان و پایداری قصد در گفتار است).

اجمال قضیه اینکه اعلیحضرت در یکی از سخنرانی هایشان بحث فدراتیو کردن کشور را مطرح فرمودند ولی در همان بیانات، دوبار تاکید شد که <این را بعنوان نظر خودم میگویم>.

نظر، به معنای آن چیزی است که از نگاه کردن در ذهن ما ایجاد رسوب موقت میکند. هر قدر دامنه نگاه وسیع تر توام با دقت و علاقه باشد رسوب مزبور بر قوت نظریه میافزاید؛ ولی حاکمیت و محدوده تاثیر نظر محدود به خود شخص صاحب نظر است نه افراد دیگر بهمین دلیل است که نظریه ها در مقابل نظریه های دیگر بزودی رنگ میبازد <نظر را پرکاهی از پریدن باز میدارد>.

دیده اید که در نامه ها از واژه <امعان نظر> استفاده میشود؛ این اقدام به معنای درخواست دور اندیشی و دقت بیشتر از صاحب نظر است تا نظرا و از مراتب درستی و اصالت بیشتری برخوردار باشد.

اما عقیده، که به معنای باور انسان به یک حقیقت است متضمن این معناست که اول باید حقیقت وجود داشته باشد بعد شخص نسبت به آن معتقد گردد و شخص بتنهائی نقشی در ایجاد عقیده ندارد حقیقت در حقوق اسلامی قران و شریعت و در حقوق مدرن نص و قانون است.

دستآورد

منظور از تصدیع کلام، آشنائی بیشتر با این واقعیت است که اعلیحضرت در گذشته به مسئله فدرالیسم نه اظهار عقیده فرموده اند و نه نظریه قاطع و امعان نظر شده ارانه داده اند.

در آن تاریخ؛ اعلیحضرت از ظاهر اوضاع ایران و جهان ملاحظاتی داشته اند که منجر به نظریه فدراتیو شده است و امروز که با ملاحظات و مشاهدات دیگری مواجه اند، نظریه سابقشان تغییر میابد و آن چیزی که باز بنظرشان مصدق حقوق مردم وکشور است بعنوان نظریه ابراز میدارند و این یک اعلام توام با اصرار و تاکید است که **بهر حال تمجید افزا و مبارک پذیر است.**

از نظر فلسفی تنها فیلسوفان هستند که وقتی نظریه میدهند در مفهوم تحقیق و تجسس و قاطعیت است و تغییر در آن بسیار حرف بردار است و به همین دلیل عبور از نظر برای صاحب نظرانگریک فرد عادی باشد عیب شناخته نمیشود ولی دردنیای امروز سیاست، خاصه نسبت به افراد مشخص، **نظر ملازمه** با شخصیت و اعتبار دارد که متأسفانه اعلیحضرت به موضوع مزبور که بسیار با اهمیت است کمتر توجه داشته و دارند.

اما اصرار ناموجه

اما اصرار ناموجه در کلام اعلیحضرت آنجاست که فرموده اند: **«اعتقاد به یک حکومت غیر متمرکز**

دارم.»

اگر فرض کنیم که واژه اعتقاد اشتباها بجای نظر در کلام اعلیحضرت وارد شده باشد بحثی بمیان نیاید زیرا امروز بمناسبت تلقینات و ملاحظات ساختگی نظر اعلیحضرت متمایل به یک حکومت غیر متمرکز حاصل نگریستن سطحی ایشان به موضوع ایران است و فردا به علت مناسبات دیگر نظریه جدید ممکن است جایگزین نظریه امروز شود کما اینکه عین همین جریان نسبت به فدراتیو کردن کشور روی داده است.

از نظر فلسفی و حتی حقوقی نمیتوان واژه اعتقاد را مبنای پشته‌ای اظهاری نظر اعلیحضرت نسبت به حکومت غیر متمرکز دانست زیرا همانطور که از تعریف اعتقاد برمیآید اعتقاد در حقوق امروزی وقتی بوجود میآید که نص مربوط به آن بصورت قانون در آمده باشد.

این در حالی است که اساساً مفهوم حکومت خود مختار و یا غیر متمرکز دقیقاً معلوم نیست که چیست و حد و فصل حقوق قطعاً خود مختار کشور چیست، تا چه رسد که قانونی هم اصلاً وجود ندارد به همین دلیل است که جامعه جهانی این قبیل تصمیمات را به مجلس موسسان محول کرده است.

حقیقت دردناک

حقیقت دردناکی که میتواند محصول اصرار ناموجه اعلیحضرت به حکومت غیر متمرکز شناخته شود این است که اگر خدای نخواستہ ایران در مسیر تحولات تجزیه طلبی قرار گیرد دریغا که نام اعلیحضرت رضا شاه دوم در صدر این فاجعه تاریخی ملاحظه خواهد شد. حتی نه نام شورای تجزیه طلبان

نگاه کنید به اعلامیه اخیر آن شورا که درست مقارن بیانیه اعلیحضرت منتشر شده است در قسمت دیگر (شورای ملی ایران یاد آور میشود) هیچ اشاره مفهومی به تقسیم قدرت بین اقلیتها و آنچه در ماده ۱۱ آمده، نیست و این میتواند در مقام احتجاج به آنجا کشیده شود که حمایت شورا از ماده ۱۱ به اعتبار شخصیت و خواست شاهزاده بود و اکنون که دیگر ایشان در شورا نیستند لذا بیانیه اعلام میکند که:

((تمامیت ارضی ایران با احترام به حقوق شهروندی ضمانت میشود))

(درفرصتی اعلامیه شورای تجزیه طبان مورد بحث قرار خواهد گرفت)

دلایل نفی اصرار اعلیحضرت

** در شرائط کنونی جهان که شاید بظاهر کشورهای بزرگ و اتحادیه اروپا و کشور های ترکیه و عراق و جمهوری اسلامی و حتی عربستان با اقدام کردهای کردستان عراق به رفراندوم برای استقلال مخالفتند طرح بیانات اعلیحضرت **بهیچوجه مناسب نمیتواند باشد** زیرا مفهوم متأثر از بیانات، حمایت از اقدامات کردهای کردستان عراق و باز حمایت از خواسته حزب دمکرات کردستان ایران است؛ و در عبارت آشنای <هرسخن جانی وهرنکته مقامی دارد> **طرح مسئله حکومت غیر متمرکز در این زمان از سوی اعلیحضرت نه سخن مناسب و نه مقامی از منافع ملی دارد.**

زمان در رابطه با تصمیم

** اعلیحضرت در سخنرانی راجع به ارائه نظریه شخصی دائر به طرفداری از فدراتیو اشاره منسجمی نسبت به وضع کشور در زمان رضاشاه کبیر فرمودند و نتیجه گرفتند که آن زمان وضع کشور ما اجازه فدراتیو کردن ایران را نمیداد.

اگر استیلای زمان و تبعات آنرا از اسباب وحدت کشور بدانیم که این دانستن درست نیست، به جرات میتوان گفت که وضع امروز ایران و جهان در جهت تجزیه کشورها از جمله ایران بمراتب حساس تر از دوران سلطنت رضاشاه کبیر و حتی سلطنت شاهنشاه آریامهر است زیرا در آن زمان، افکار تجزیه طلبی در کشوما در زمینه های تعصبات مذهبی شیعه و سنی شکل نگرفته بود و نظام حکومت ایران هم دینی و مذهبی نبود که اکنون هست؛ و نیز تحریکات خارجیان هم در حد امروز نبود؛ و از همه مهمترین سازمان ملل نبود که هر چند نفی که اعلام استقلال کنند زود بعنوان یک کشور مستقل شناخته شود.

حق مشخص

** اگر هیرانی حق داشته باشد که درباره کم و کیف تقسیم قدرت در ایران نظریه ای داشته باشد حق است که اعلیحضرت این امتیاز را از خودشان سلب کنند زیرا ایشان به اعتبار قانون اساسی مشروطیت و وفاداری به آن و سوگند سلطنت تحصیل شخصیت سیاسی و نماد ملی ایرانیان را کرده اند **و در کلامی روشن اعلیحضرت نسبت به تمرکز و یا غیرتمرکز، قدرت حکومت در موقعیت اعتقاد و عقیده قرار دارند نه نظریه.** اگر اعلیحضرت در این مورد تردیدی دارند از سوگند نهم آبان ماه خود یاری بخواهند.

سخن مقامدار

** سخن مناسب از سوی اعلیحضرت در این برهه حساس، رفع اثر از اصرارهای ناموجه در تانید و حمایت از ماده ۱۱ قطعنامه شورای تجزیه طلبان بود که این مناسبت و لایق حساسیت رعایت نگردید.

** توصیه اعلیحضرت

دربیان اعلیحضرت توصیه ای است که نسبت به حرمت آن اعتبار اندوزی نشده است؛ میفرمایند:

>میتوان به تاریخ تمدن و هویت ایرانی خودمان افتخارکرد و لزومی برضدیت با نژاد و قوم و مذهب دیگری نیست.<

آنچه مورد توصیه اعلیحضرت قرار گرفته است؛ ازتصریحات قانون اساسی و متممات آن است. سندی که هویت سیاسی ما ایرانیان را مشخص میکند، یا قانون اساسی مشروطیت است یا همین باصطلاح قانون اساسی فرقه تبهکار.

تاریخ تمدن و هویت ایرانی ما بیان کننده هویت تاریخی ماست که جایش در کتابخانه ها و قلب و خون ایرانی است ولی امروز آنچه مطرح است هویت سیاسی ماست که در آشوب جهانی و فرقه تبهکار گرفتار شده است.

بی انصافی ملی

مگر در قانون اساسی همه پیروان ادیان و مذاهب در امرحکومت شریک و سهیم نبودند؟

مگر کشور بوسیله مجلسی متشکل از نمایندگان همه مردم ایران از کوه دشت و شهرنشین ها تشکیل نمیشد؟

مگر همه ایرانیان درسرنوشت سیاسی کشورشان که با انتخابات سرانجام میافت شرکت نداشتند؟

مگر در آمد کشور بین استانها تقسیم نمیشد؟

مگر انجمن های ایالتی و ولایتی امور منطقه ای را مدیریت نمیکردند؟

مگر همان قانون اساسی استقلال و تمامیت ارضی کشور را هفتادسال حراست نکرد؟

مگر تمام مردم ایران از کرد و بلوچ و لر و تهرانی شناسنامه ایرانی و مردم ایران شناخته نمیشدند و برای حراست از استقلال و تمامیت کشور زیرلوای قانون اساسی و سلطنت ایران خون و جان نداده اند؟

پس چرا کهن خط مشی حقوقی ملت خود را به فراموشی سپرده و بدنبال افکارنا آشنای مردم هستیم

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن